

زنان، نظام آموزش عالی کشور و اشتغال

محمد لشکری*

مقدمه

در جامعه ما زنان، پیش از اینکه بخشی از نیروی کار باشند یک مادر و یک همسرند. آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانی به ما آموخته است که وظیفه تأمین مخارج برای امرار معاش برعهده مردان است. از سوی دیگر تحصیلات عالی برای همه، از مرد و زن، لازم است و دین ما بر این امر تأکید فراوان دارد؛ اما توزیع نابرابر آموزش عالی بین زنان و مردان، به هر دلیل که باشد، مشکلاتی را در جامعه به وجود می‌آورد. این مقاله می‌کوشد این مشکلات را بررسی کند علل آنها را بیابد و برای حل آنها پیشنهادات مناسب را مطرح کند.

وضعیت کنونی اشتغال و آموزش در کشور

نظام آموزش عالی می‌باید نیروهای کارآفرین تربیت کند. اما فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ما کارجویانی هستند که، تنها شکافها شغلی بسیار تعریف شده و ساختمانها را پرمی‌کنند و از مهارت‌های موردنیاز بی‌بهره‌اند.

چکیده: حدود نیمی از جمعیت کشور زنان هستند. بنابر آخرین آمار سازمان سنجش آموزش کشور بیش از ۶۳ درصد پذیرفته‌شدگان مراکز آموزش عالی نیز زنان هستند. در شرایط کنونی، که نرخ بیکاری بسیار بالاست، شانس پیدا کردن شغل برای افرادی که تحصیلات عالی دارند نسبت به دیگران بیشتر است؛ بنابراین، نرخ بیکاری در بین مردان، نسبت به زنان، افزایش می‌یابد. این مسئله دو مشکل برای جامعه ایجاد می‌کند. اول اینکه، در عرف اجتماعی و مذهبی ما مرد نان‌آور خانه است. پس پذیرفتن این امر که وظیفه مرد را زن برعهده بگیرد بسیار دشوار است. دوم اینکه، در آینده بسیار نزدیک تعداد زنانی که تحصیلات عالی دارند از مردان مجرد با تحصیلات عالی بیشتر خواهد شد. بالتبع، زنان تحصیلکرده خواهان ازدواج با مردان تحصیلکرده هستند که با توجه به آمار موجود، شدنی نیست و مشکل ازدواج زنان تحصیلکرده یک معضل اجتماعی می‌شود. به هر حال، تحولات اجتماعی دو دهه اخیر، نیز پذیرش کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از سوی جمهوری اسلامی ایران سبب تحول در وضعیت تحصیلی و اشتغال زنان شده است. برای مقابله با مشکلات ناشی از این امر باید نگرشهای جامعه را با راهکارهای فرهنگی تغییر داد و پیامد تعداد بیشمار زنان مجرد تحصیلکرده را، همچون جوامع صنعتی پذیرفت.

کلیدواژه: زنان تحصیلکرده، نظام آموزش عالی، اشتغال، ازدواج زنان تحصیلکرده.

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز اصفهان.

جهش تحصیلی در سطح آموزش عالی سبب شده نسبت دختران در دانشگاهها افزایش چشمگیر یابد. برابر آمار وزارت علوم نسبت دختران در آموزش عالی ایران از حدود ۲۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۳۷ درصد در سال ۱۳۷۴ و ۴۹ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده است. شاخص مهم دیگر یونسکو، در زمینه آموزش عالی در ایران، نیز از این جهش بسیار مهم حکایت می‌کند؛ در سال ۱۳۵۷ به ازای ۱۰۰ هزار زن حدود ۳۱۲ دانشجوی دختر وجود داشت. این رقم برای سال ۲۰۰۱ چیزی حدود ۲۲۵۰ نفر تخمین زده می‌شود (پیوندی، ۱۳۷۸). پدیده موفقیت تحصیلی دختران، در دو سه سال اخیر، موضوع بحثهای فراوانی بوده است. پرسش اساسی این است که چرا دختران بیش از پسران درس می‌خوانند و کارنامه تحصیلی بهتری دارند؟ به هر حال، این پدیده پیامدهای اجتماعی و اقتصادی نوظهور داشته است. موفقیت چشمگیر دختران در دانشگاهها «تبادل» اجتماعی جامعه را بر هم می‌زند و «کیان خانواده» را به خطر می‌اندازد.

نگاهی دقیق به آمار آموزشی و تحول آنها در ۲۵ سال گذشته تصویر دقیقتری از وضعیت آموزش دختران ایران و جهش کمی آن را به نمایش می‌گذارد. در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰ هر سال، به طور متوسط، ۵/۵ درصد به شمار دختران دانش‌آموز (۵/۳ درصد برای پسران) افزوده شده است و در نتیجه، تعداد کل دختران دانش‌آموز در این دوره از حدود ۳ میلیون نفر به ۹ میلیون نفر رسیده است. نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت دختران دانش‌آموز در دوره راهنمایی و دبیرستان از ۹ درصد در سال فراتر می‌رود. برای مثال، تعداد دبیرستانهای دختر از ۴۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۸ به بیش از ۳/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است (همان). رشد آموزش دختران در مدارس و کلاسهای سوادآموزی

این در حالی است که در نظام آموزش امریکا از هر ۶ نفر یک نفر و در کره جنوبی از هر ۱۲ نفر یک نفر کارآفرین می‌شود. جالبتر آنکه شمار فارغ‌التحصیلان شاغل یکی از شاخصهای برتری دانشگاههای ژاپن است.

بیشتر دانشگاههای دنیا مرکز مشاوره شغلی دارند که تحصیل و شغل را به هم نزدیک کرده است. در نظام آموزش عالی ما تنها در دانشگاه صنعتی شریف مرکز مشاوره شغلی، با همکاری جهاد دانشگاهی، به وجود آمده است.

بر اساس سالنامه آماری مرکز آمار ایران، ضریب پوشش آموزش عالی بیشتر از ۱۵ درصد نیست. در حال حاضر فقط ۱۱ درصد از جمعیت فعال کشور تحصیلات دانشگاهی دارند. متوسط سواد در کشور ۷ سال است (کلاس دوم راهنمایی). نرخ مشارکت زنان حدود ۱۴ درصد است. نرخ بیکاری دانش‌آموختگان بیشتر از ۲۰ درصد است. در این وضعیت آموزشی حدود ۳ میلیون نفر بیکارند و تا سال ۱۴۰۰ باید بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون فرصت شغلی ایجاد شود؛ یعنی سالانه باید بیش از ۱/۵ میلیون فرصت شغلی ایجاد کرد.

با سیاستهای فعال مستقیم، از جمله طرح ضربتی اشتغال، بازنشستگی زودهنگام، خروج افغانه و کنترل جمعیت، نمی‌توان به درصد مورد نیاز اشتغال دست یافت؛ از این رو باید به سیاستهای فعال غیرمستقیم نیز توجه ویژه شود. یکی از آنها توجه به کارآفرینی و تأسیس مراکز توسعه کارآفرینی است. این مراکز عهده‌دار فرهنگ‌سازی، ترویج و توانمندسازی نیروی انسانی، به عبارت دیگر، توسعه منابع انسانی هستند.

از ۵ سال پیش به این سو شمار دخترانی که موفق به عبور از سد دشوار آزمون ورودی دانشگاههای دولتی ایران می‌شوند از پسران فزونی یافته است. طی این دوره دختران توانسته‌اند، به طور متوسط، ۵۷ درصد از ظرفیت دانشگاهها را از آن خود کنند. این

درصد) در دهه ۱۳۷۰ از ۷۵۰ هزار نفر فراتر رفت. این رقم ۱۵ برابر دانشجویان دختر ایرانی در سال ۱۳۵۸ است. در سال ۱۳۸۰، ۲۵ درصد از دانشجویان رشته‌های مهندسی، ۷۰ درصد از دانشجویان رشته‌های پزشکی، ۵۷ درصد از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، ۶۶ درصد از دانشجویان رشته‌های علوم پایه و ۶۲ درصد از دانشجویان رشته‌های هنری را دختران تشکیل می‌دادند. به رغم محدودیتهایی که برای دختران در انتخاب برخی رشته‌های مهندسی وجود دارد، بیشترین پیشرفت آنها در این رشته‌ها بوده است، در ابتدای سالهای دهه ۱۳۶۰ کمتر از ۵ درصد دانشجویان این رشته‌ها دختر بودند (پیوندی، ۱۳۷۸).

انگیزه‌های دختران در پیشرفت تحصیلی

پژوهش‌های میدانی پیرامون آموزش دختران به زمینه‌های عینی و ذهنی و فرهنگی که در موفقیت و پیشرفت آنها دخالت داشته‌اند اشاره می‌کنند. در کنار دلایل «عینی» این پیشرفت، مانند رشد شهرنشینی و توسعه امکانات آموزشی و فراگیر شدن ارتباطات و رسانه‌ها، دلایل انسان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه در باب تغییر نگرش جامعه ایرانی به زنان وجود دارد که در آن بین تغییر نگرش‌های سنتی جامعه به مدرسه مثال‌زدنی است. پرداختن به مواردی که به طور مستقیم، به انگیزه‌ها و تمایلات خود دختران برای دستیابی به سطوح بالاتر آموزشی مربوط می‌شود هم اهمیت بسیار زیاد دارد. انگیزه‌های دختران را می‌توان در بعدهای گوناگون بررسی کرد:

نخست آنکه تحصیل برای دختران تنها ارزش آموزشی و حرفه‌ای ندارد بلکه حاوی ارزش مهم اجتماعی است. دختران برای جنبه‌های عینی و نمادین اجتماعی آموزش اهمیت بسیار قائل هستند. آموزش وسیله‌ای است که دختران با توسل به آن موقعیت اجتماعی خود در رابطه با خانواده و اطرافیان و جامعه را

سبب افزایش چشمگیر نرخ باسوادی در میان زنان شده است؛ به طوری که امروز از ۵ زن ایرانی ۴ نفر باسوادند (کمتر از ۳۶ درصد در سال ۱۳۵۵).

تحقیقات میدانی و آمار آموزشی نشان می‌دهند که دختران در دوره راهنمایی و متوسطه بهتر از پسران درس می‌خوانند و کمتر مردود می‌شوند. نتیجه موفقیت آموزشی دختران را می‌توان در نسبت دخترانی که دوره متوسطه را به پایان می‌برند و یا در راهیابی آنها به دوره‌های پیش‌دانشگاهی مشاهده کرد که با شرط حداقل معدل امکان‌پذیر می‌شود. دختران در سال ۱۳۸۰ حدود ۵۶ درصد از فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه و ۶۱ درصد از دانش‌آموزانی را تشکیل می‌دادند که دوره پیش‌دانشگاهی را با موفقیت به پایان برده اجازه شرکت در کنکور را کسب کردند.

در حقیقت بر خلاف آنچه که گاه گفته می‌شود موفقیت دختران در آزمون ورودی دانشگاهها فقط نتیجه تلاش آنها در این مرحله حساس، یعنی هنگام ورود به دانشگاه نیست. آنها در دوران تحصیلی خود نیز نتایج بهتری از پسران کسب می‌کنند و کنکور آخرین مرحله این روند طولانی است.

پدیده جالب دیگری که ابعاد کیفی رشد آموزش دختران را منعکس می‌کند حضور روزافزون آنها در رشته‌ها و حوزه‌هایی است که در ایران و اکثر کشورهای دنیا بسیار «مردانه» هستند. زنانه شدن رشته‌های علمی در ایران از دبیرستانها آغاز می‌شود، جایی که نسبت دختران در شاخه ریاضی فیزیک به رقم ۴۵ درصد نزدیک شده است؛ در حالی که در سال ۱۳۶۳ این میزان از ۱۵ درصد فراتر نمی‌رفت. در شاخه علوم تجربی دختران، که پیش از این نیز موقعیت ممتازی داشتند، اکنون ۷۰ درصد دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهند.

در سطح آموزش عالی شمار دختران در جمعیت دانشجویی با آهنگ رشد سالانه ۱۵ درصدی (برای پسران ۷

امروز هستند که الگوی دختران جوان می‌شوند.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵، طی قطعنامه ۵۳۲۱ خود از اعضای کمیسیون مقام زن، تکمیل پیش‌نویس «مقاله نامه امحای تمامی صور تبعیض علیه زنان» را درخواست کرد. متن کامل کنوانسیون در این مقاله نمی‌گنجد لذا به خلاصه‌ای از مهمترین بخشهای آن می‌پردازیم.

دولتهای عضو کنوانسیون باید به اصول پایه‌ای حقوق بشر و احترام به ارزش ذاتی و برابری خدشه‌ناپذیر حقوق مردان و زنان اعتقاد راسخ داشته باشند. اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل رد تبعیض را تأیید کرده و اعلام نموده است که تمام افراد بشر آزاد و برابر به دنیا می‌آیند و همه از کلیه حقوق و آزادیهایی که در آن بیان شده، بدون هیچ‌گونه تمایزی، از جمله تمایز در جنسیت، برخوردارند. دولتهای عضو باید حقوق برابر مردان و زنان را در بهره‌مندی از کلیه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی تضمین کنند.

در این کنوانسیون عبارت تبعیض علیه زنان، به معنی قائل شدن به هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت (محرومیت) به سبب جنسیت است.

ارائه تعریف مناسب و صحیح از وظیفه مادر به یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک مردان و زنان در رشد و تربیت کودکان، با تأکید بر اینکه منافع کودکان در همه موارد اولویت دارد.

دولتهای عضو اقدامات مقتضی و لازم را برای حذف هرگونه تبعیض علیه زنان و تضمین حقوق برابر آنان با مردان در زمینه آموزش به‌ویژه در موارد زیر، به عمل خواهند آورد:

۱. شرایط مساوی برای رهنمودهای شغلی و حرفه- ای جهت راهیابی به تحصیل و دستیابی به مدارک از مؤسسات آموزشی در تمام سطوح مختلف در مناطق

تحکیم می‌بخشند. برخورداری از آزادی بیشتر در خانواده، امکان مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیریها و یا برخورداری از موقعیت بهتر در رابطه با اطرافیان، به‌ویژه مردان، از فواید اجتماعی تحصیل و داشتن مدرک دانشگاهی است. این موضوع در مورد دختران خانواده‌های سستی نیز صدق می‌کند. دختران خانواده‌های متوسط شهری هم آموزش را ابزاری می‌بینند برای گسترش آزادیهای فردی و تثبیت «خودمختاری» و «فردیت جدید».

نکته دوم جنبه علاقه و تمایل فردی و کنجکاوی علمی و یا فرهنگی است که دختران جوان را به تحصیل یا موفقیت درسی برمی‌انگیزد. دختران جوان در رابطه تنگاتنگ با محیطهای آموزشی، معلمان، خانواده و یا در ارتباط با دنیای خارج از کشور به این یا آن رشته درسی متمایل می‌شوند و این علاقه فردی انگیزه مهمی در پیشرفت تحصیلی می‌شود.

نکته سوم جنبه واکنشی بودن انگیزه تحصیل در دختران است. تحصیل برای بسیاری از دختران، خودآگاه یا ناخودآگاه، واکنش و مقاومتی است در مقابل جامعه مردسالار. در واقع حضور آنها، در بعد فردی و اجتماعی، به این مقاومت بسته است. تحصیل و موفقیت تحصیلی نوعی طغیان در برابر نظم موجود است.

نکته چهارم توجه به انگیزه حرفه‌ای است. به سبب محدود بودن بازار کار برای زنان بسیاری از دختران به این جنبه، در میان انگیزه‌های خود، اهمیت درجه اول نمی‌دهند.

در طی ۱۰ سال گذشته قشری از زنان روشنفکر و تحصیلکرده به وجود آمده‌اند که بر خلاف گذشته، جماعتی کوچک و نخبه ساکن تهران نیستند بلکه صدها هزار دختران جوانی هستند که در سراسر ایران به عنوان پزشک، مهندس، نویسنده، پژوهشگر، کارشناس، مدیر و هنرمند مشغول به کارند. آنان و نماینده زن ایرانی

دوره‌های آموزشی پیشرفته حرفه‌ای و آموزشی مجدد است.

۴. حق دریافت دستمزد یکسان، از جمله مزایا و برخورداری از رفتار برابر نسبت به ارزیابی کیفیت کار و کارهایی که ارزش یکسان دارند.

۵. حق برخورداری از امنیت اجتماعی، به ویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری، ناتوانی، دوران پیری و دیگر موارد از کارافتادگی و همچنین حق برخورداری از مرخصی استحقاقی.

اجرای تمام مواد کنوانسیون، با توجه به شرایط اجتماعی ایران، مشکلات متعددی برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند که مهمترین آنها ازدواج نکردن زنان تحصیل‌کرده و عدم توانایی مردان برای اداره امور اقتصادی خانواده است.

پذیرش کنوانسیون توسط جمهوری اسلامی ایران به معنی برابری زن و مرد در تمام عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین باید به فکر تغییر نگرشها و تغییر وظایف زن و مرد باشیم و زن و مرد را در تأمین هزینه زندگی، در تربیت فرزندان و انجام امور منزل یکسان بدانیم؛ در حالی که هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ ویژگیهای دیگر این دو تفاوت‌های اساسی با هم دارند؛ از این رو نمی‌توان همه فعالیتها را، مساوی بین آنها تقسیم کرد.

نگرانی گرایشهای سنتی

گرایشهای سنتی جامعه به دو دلیل نظریه محدود کردن تحصیل دختران جوان را مطرح کرده‌اند.

دلیل اول اقتصادی است، یعنی گفته می‌شود با توجه به نرخ پایین اشتغال در میان دختران و تعداد پر شمار دختران تحصیل‌کرده‌ای که نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند شغلی برای خود در بازار کار پیدا کنند اختصاص بخش مهمی از منابع محدود و کمیاب آموزش عالی به دختران نوعی «زیان» اقتصادی است که باید جلوی آن را گرفت و این امکانات کمیاب را

شهری و روستایی. این برابری می‌بایست در دوره‌های پیش‌دبستانی، عمومی، فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز در تمام انواع دوره‌های کارآموزی حرفه‌ای تضمین شود.

۲. امکان راهیابی به دوره‌های تحصیلی؛ امتحانات و کادر آموزش با کیفیتها و معیارهای یکسان و تجهیزات آموزشی با کیفیتهای مساوی با مردان تضمین شود.

۳. حذف هر نوع مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در تمام سطوح و تمام اشکال مختلف آموزشی با تشویق آموزش مختلط (پسران و دختران) و دیگر انواع آموزش که دستیابی به این اهداف را محقق خواهد کرد.

۴. ایجاد فرصتهای یکسان جهت استفاده و بهره‌مندی از بورسها و دیگر مزایای تحصیلی.

۵. ایجاد فرصتهای یکسان برای راهیابی به برنامه‌های آموزشی مداوم (درازمدت)، شامل برنامه‌های آموزشی عملی بزرگسالان، به ویژه برنامه‌هایی که هدف آنها کاهش هرچه سریعتر فاصله آموزشی بین زنان و مردان است.

۶. کاهش درصد تعداد دانش‌آموز ترک تحصیل‌کننده دختر و سازماندهی و برنامه‌ریزی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

دولتهای عضو اقدامات لازم و مقتضی را برای تبعیض علیه زنان در زمینه اشتغال به عمل خواهند آورد و اطمینان می‌دهند که بر پایه برابری مردان و زنان و حقوق یکسان آنها، به‌ویژه در موارد زیر، عمل نمایند:

۱. حق کار به مثابه حق جدایی‌ناپذیر تمام افراد بشر.
۲. حق برخورداری از فرصتها و امکانات شغلی یکسان، شامل درخواست ضوابط و معیارهای یکسان در انتخاب شغل است.
۳. حق انتخاب آزادانه حرفه و شغل، ارتقاء، امنیت شغلی و تمام مزایا و شرایط خدمتی و حق استفاده از دوره‌های آموزشی حرفه‌ای و بازآموزی که شامل کارآموزیها،

است. تحول دموگرافیک اجتماعی مهم دیگر کاهش بعد خانواده است. خانواده‌های ۳ و ۴ نفره در حال تبدیل شدن به الگوی اصلی (یا اساسی) خانواده ایرانی هستند و خانواده‌های پر جمعیت اهمیت و وزن خود را از دست می‌دهند. این تغییرات به ظاهر کمی دارای ابعاد کیفی بسیار مهمی هستند.

همه داده‌های آماری کلان و نیز پژوهش‌های میدانی حکایت از رابطه تنگاتنگ میان آموزش و رفتارهای جمعیتی می‌کنند. دختران دوره طولانی را در نظام آموزشی می‌مانند و در سنین بالاتر دست به ازدواج می‌زنند و به تعداد بسیار کمتر بچه بسنده می‌کنند. امید تحصیلی برای هر دختر ایرانی که ۶ تا ۱۸ سال دارد به ۱۰ سال بالغ می‌شود. به عبارت دیگر به طور متوسط یک دختر ایرانی که تحصیل خود را شروع می‌کند ۱۰ سال در مدرسه می‌ماند و اگر به دانشگاه راه یابد این میزان تا حد ۱۳ سال افزایش می‌یابد.

این تحولات ایران را از نظر دموگرافیک و اجتماعی به رفتارهای کشورهای پیشرفته نزدیک می‌کند و یکی از شاخص‌های توسعه انسانی به شمار می‌رود؛ یعنی آنچه که از دید نیروهای سنتگرا و محافظه‌کار «خطر» اجتماعی نامیده می‌شود، نتیجه ناگزیر تحول جامعه ایران به سمت توسعه‌یافتگی نیروی انسانی است و بر عکس آنچه عنوان می‌شود دارای نتایج مثبت جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی است. یک مثال کوچک برای روشن شدن جنبه مثبت در بعد کمی کاهش جمعیت و تأثیر آن در میزان تقاضای اجتماعی است. در ۷-۸ سال گذشته حدود ۳ میلیون نفر از شمار دانش‌آموزان دوره ابتدایی کاسته شده و همین روند مثبت در دوره راهنمایی و متوسطه در حال شکل گرفتن است. به عبارت دیگر رفتارهای جدید جمعیتی زنان (و در درجه دوم مردان) سبب توقف انفجار جمعیتی در بخش آموزش شده و برای اولین بار در تاریخ به نظام آموزشی ما

در اختیار پسران گذاشت که می‌توانند به راحتی جذب بازار کار شوند. مخالفین آموزش دانشگاهی دختران به ارقامی متوسل می‌شوند که بر اساس آنها کمتر از ۳۰ درصد دختران دانش‌آموخته دانشگاهی به بازار کار روی می‌آورند.

دلیل دوم اجتماعی است، یعنی گفته می‌شود که دختران دانشگاه رفته دیرتر ازدواج می‌کنند، کمتر بچه‌دار می‌شوند، توقع بالاتری از شوهران خود دارند و موقعیت جدید آنها، در عمل، هنجارهای مربوط به فرهنگ سنتی جامعه را متزلزل می‌کند. به زعم آنها، ایران به سوی وضعیتی می‌رود که در آن موقعیت مرد به طور جدی به خطر می‌افتد و «سرپرست طبیعی» خانواده دیگر مشروعیت و اعتبار سابق را نخواهد داشت.

نتیجه مستقیم این تحول ظهور همزمان دو پدیده مهم اجتماعی است:

از یک سو ما شاهد افت چشمگیر ازدواجهای زودرس هستیم و از سوی دیگر در گروه‌های سنی ۲۰-۲۹ سال و ۳۰-۳۹ سال قشر جدیدی از دختران به وجود آمده است که مانند کشورهای غربی، هیچگاه ازدواج نکرده‌اند. همین تغییرات دموگرافیک در تغییر الگوهای رفتاری زنان و مردان و تمایل آنها به هنجار شکنی در مسائل مربوط به خانواده و رابطه زن و مرد نقش مهمی ایفا می‌کند.

همین پدیده در میزان باروری زنان مشاهده می‌شود. تعداد کل موالید ایران در ۱۵ سال گذشته، چه از نظر میزان مطلق و چه از نظر درصد، سیر نزولی شدید داشته است. در اواسط دهه ۱۳۶۰ تعداد موالید ایران در سال ۲/۳ میلیون نوزاد بود. این رقم برای سال ۱۳۸۰ به کمتر از نصف کاهش یافته و به حدود ۱/۱ میلیون رسیده است. کاهش شدید میزان رشد جمعیت از بیش از ۵/۳ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به کمتر از ۳/۱ درصد در دهه ۱۳۷۰ یکی از پیامدهای دموگرافیک اساسی و تاریخی این تحول

بنابراین نیروی کار ایران در اساس مردانه است. تداوم سنت نان‌آوری مرد در خانواده، با توجه به عملی بودن گذران معیشت خانوار با یک شاغل و محدودیت فرصتهای بازار کار برای زنان، قابل توضیح است. علاوه بر این، عرضه نیروی کار زنان در کشور با متغیرهایی چون میزان سواد و تحصیلات آنها، موضوع تأهل، تعداد فرزندان و دوره‌های زندگی زنان مرتبط است. به گونه‌ای که میزان فعالیت اقتصادی زنان دارای تحصیلات عالی حدود ۴ برابر زنان دارای تحصیلات متوسط و ۱۳ برابر زنان بیسواد است. همین‌طور می‌توان گفت که ازدواج و به ویژه، فرزندآوری بسیاری از زنان سبب می‌شود که دست از کار بکشند. به گونه‌ای که فعالیت اقتصادی زنان غیرمتاهل بیش از دو برابر زنان متأهل است.

این امر با دوره‌های زندگی زنان و تحول نقشها و مسئولیتهای خانوادگی آنان نیز مرتبط است. سن اوج فعالیت اقتصادی زنان ۲۵-۲۹ سالگی است (۱۴/۱ درصد). این میزان تا ۴۵ سالگی در حدود ۱۳ درصد باقی می‌ماند و پس از ۴۵ سالگی رو به کاهش می‌نهد تا در ۶۰ سالگی به حدود ۵/۴ درصد تقلیل یابد. با توجه به میانگین سن ازدواج زنان در ایران (حدود ۲۲/۵ سال در سال ۱۳۷۵) می‌توان تأثیر مسئولیتهای خانوادگی، به ویژه بارداری و پرورش فرزندان، را در کاهش فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی زنان مشاهده کرد. تداوم تقسیم کار جنسیتی در خانواده‌ها و عدم انتقال فعالیتهای مربوط به نگهداری کودکان و افراد سالمند به اجتماع نه تنها عامل مهمی در اجتناب زنان از ورود به بازار کار است، بلکه مسئولیت زنان شاغل را دو چندان کرده و از عوامل اصلی خروج زنان از بازار کار محسوب می‌شود.

میزان بیکاری (نسبت زنان بیکار به جمعیت ۱۰ساله و بیشتر زنان) در سال ۱۳۸۱ حدود ۵/۱۲ درصد بوده است که از رقم مشابه برای مردان ۵۰ درصد بیشتر است. میزان بیکاری مردان در این سال ۴/۸ درصد بوده است.

امکان داده است شاخصهای کیفی تحصیلی را به تدریج، بهبود بخشد.

موفقیت تحصیلی دختران و تأثیرات اساسی آن در تغییر الگوهای رفتاری و مناسبات اجتماعی و روندهای دموگرافیک یکی از تحولات کلیدی ایران در سالهای اخیر است.

موقعیت زنان در اقتصاد ایران

زنان نیمی از جمعیت کشورند؛ اما براساس آمارهای رسمی، تنها ۱۱ درصد از نیروی کار آن را تشکیل می‌دهند. طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، براساس همین آمارها، سهم زنان از نیروی کار کشور تغییر چندانی نیافته است. بار تکفل در ایران حدود ۴ نفر است که از شاخصهای مشابه در سایر کشورها بسیار بالاتر است.

تحقیقات نشان می‌دهد که دسترسی زنان به منابع اقتصادی، اعم از سرمایه مادی، فرصتهای اشتغال و سرمایه فرهنگی (به صورت تخصص و مهارت حرفه‌ای) اندک است و بهره‌مندی آنها از دستمزد و مزایا، فرصتهای ارتقای شغلی و قدرت تصمیم‌گیری در اقتصاد بسیار نابرابر است. اشتغال زنان به صورت غیررسمی می‌تواند یکی از دلایل پایین بودن آمار اشتغال زنان و بالا بودن بار تکفل در آمارهای رسمی باشد که به رغم برخی امتیازات، موجب تضعیف نیروی کار زنان می‌شود. ساختار نابرابر جنسیتی در توزیع منابع و فرصتهای اقتصادی با نابرابریهای جنسیتی موجود در سایر حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مرتبط بوده و تغییر آن سهم مهمی در تحول زندگی زنان در حوزه خصوصی و عمومی دارد.

۱. میزان فعالیت اقتصادی زنان در ایران

براساس اطلاعات آماری اشتغال و بیکاری خانوار در سال ۱۳۸۱ میزان فعالیت اقتصادی زنان ۱۰ ساله و بیشتر ۱۱ درصد در مقابل ۶۳ درصد رقم متناظر برای مردان است.

باید توجه داشت که نسبت زنانی که در جست و جوی کارند اما هنوز کاری نیافته‌اند به جمعیت فعال آنها در سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۱ از ۳/۱۳ درصد به ۶/۱۹ درصد افزایش یافته است که نشان می‌دهد دختران جوانی که در سالهای اخیر به بازار کار وارد شده‌اند، شانس چندانی برای یافتن کار نداشته‌اند.

۲. عرضه و تقاضای نیروی کار زنان در بازار کار شهری

بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۱ در سالنامه آماری زنان تنها ۱۴ درصد نیروی کار فعال شهری را تشکیل می‌دهند. در حالی که بخش مهمی از زنان شهری که به صورت کارکنان مستقل در بیرون و درون خانه به فعالیتهای اقتصادی درآمدزا می‌پردازند، در این آمارها به حساب نیامده‌اند. علت رشد خود اشتغالی در میان زنان شهری، آزادی عمل بیشتر و انطباق آن با سایر وظایف زنان و احتمالاً کسب درآمد بیشتر به ازای زمان کار است. افزایش اشتغال زنان در بسیاری از کشورهای جهان در دو دهه اخیر با افزایش خوداشتغالی و کار نیمه‌وقت همراه بوده است.

در سال ۱۳۸۱ میزان فعالیت اقتصادی زنان شهری بالای ده سال اندکی کمتر از رقم مشابه زنان در روستاهای کشور بوده است (یعنی ۱/۱۰ در مقابل ۱۴ درصد)؛ این امر بالا بودن میزان اشتغال غیررسمی در میان زنان شهری را نشان می‌دهد. به رغم در شمار نیامدن بخشی از فعالیتهای زنان روستایی در آمارهای رسمی، باز هم میزان فعالیت رسمی زنان شهری از زنان روستایی پایینتر است. میزان فعالیت زنان در سال ۱۳۸۱ نسبت به رقم سال ۱۳۷۵ (۱/۸ درصد) حدود ۲۵ درصد افزایش را نشان می‌دهد. به این ترتیب، سهم زنان در نیروی فعال شهری از ۳/۱۱ درصد به ۱۴ درصد افزایش یافته است.

۳. تنوع فرصتهای شغلی در بازار کار شهری

در سال ۱۳۷۵ از ۹۹۱ هزار زن شاغل شهری ۵۳ درصد در مشاغل علمی و تخصصی و ۵/۱۳ درصد در مجموعه مشاغل تولیدی به کار اشتغال داشته‌اند. سهم دیگر فعالیتهای، از جمله مشاغل بازرگانی، امور خدماتی و مدیران و کارمندان دفتری در جذب زنان محدود بوده است. بنابراین، بر اساس آمارهای رسمی، تنوع زیادی در فرصتهای اشتغال زنان مشاهده نمی‌شود. ۶۶ درصد زنان شاغل شهری در بخش خدمات فعالند، در حالی که ۳۴ درصد مردان در این بخش به کار مشغولند. در ضمن حدود ۶۴ درصد زنان شاغل شهری در استخدام دولتند. این شاخص در مورد مردان ۳۵ درصد است. ارقام فوق محدودیت فرصتهای کار زنان در بخش صنعت، حمل و نقل و فروش را که نیروی کار کم مهارت را بیشتر به کار می‌گیرد، نشان می‌دهد.

اکثریت زنان شاغل در بخش صنعت در کارگاه-های کوچک و خانگی مشغول به کارند. در سال ۱۳۸۰ از حدود ۹۰۵ هزار شاغل کارگاههای صنعتی با ۱۰ کارگر و بیشتر تنها ۶۱ هزار نفر زن بوده‌اند (حدود ۸/۶ درصد) که عمدتاً شامل صنایع غذایی، منسوجات و محصولات شیمیایی (به ترتیب ۴/۱۹، ۹/۱۶ و ۱۱ درصد) است.

۴. اشتغال زنان در طبقات اجتماعی جامعه شهری

ورود زنان تحصیلکرده به نیروی کار شهری طی دهه چهل و پنجاه یکی از وجوه تغییر شیوه زندگی زنان اقشار متوسط بود که ساختار اشتغال زنان در شهرها را دگرگون کرد. جذب زنان تحصیلکرده در مشاغل نیمه تخصصی، چون معلمی و پرستاری و فعالیتهای اداری و دفتری، سبب شد که نسبت مشاغل علمی و فنی و کارمندان دفتری از ۱۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۷ درصد فرصتهای شغلی زنان شهری در سال

۱۳۵۵ مبدل شود.

این اطلاعات نشان می‌دهد که بازار کار در فعالیتهای خدماتی، بیش از دیگر فعالیتهای زنان گشوده بوده است و علت این امر خدمت‌رسانی زنان به زنان بوده است. این روند پس از انقلاب تشدید شد و در تأمین کادر مراکز آموزشی و درمانی هر جا که ارائه خدمت به دختران و زنان مورد نظر بود، بیشتر به زنان سپرده شد. مشاغل معلمی و پرستاری و مشاغل نیمه‌تخصصی نیازمند حداقلی از آموزش دانشگاهی است. بنابراین، دختران و زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی شانس کمتری برای ورود به بازار کار رسمی داشته‌اند. این ویژگی بازار کار زنان، همراه با موانع فرهنگی در خانوارهای کم درآمد شهری، سبب کاهش میزان اشتغال زنان در طبقات پایین شده است.

بررسی میزان اشتغال زنان، با توجه به شغل همسران آنها، نشان می‌دهد که در خانوارهایی که شغل سرپرست خانوار تخصصی و کارمندی است ۵ برابر شاخص اشتغال زنان در خانوارهای کارگری است. گفتنی است که در ۴ دهه گذشته با افزایش میزان تحصیل دختر بچه‌ها میزان فعالیت اقتصادی آنها کاهش یافته است. برای مثال میزان اشتغال به تحصیل دختر بچه‌های ۱۰-۱۴ سال از ۶/۴۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۳/۹۳ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است و میزان اشتغال آنها از ۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۹ درصد در پایان ۴ دهه رسیده است. در سال ۱۳۷۵ از مجموع دختران ۱۰ تا ۱۹ ساله شهری ۸۰ درصد محصل و ۴/۲ درصد فعال بوده‌اند. این دختران بیشتر به خانوارهای کم درآمد شهری تعلق داشته‌اند که در دهه‌های گذشته به تحصیل روی آورده‌اند.

تحلیل عوامل مؤثر در دسترسی به منابع اقتصادی

در روند نوسازی (مدرنیزاسیون) دهه‌های چهل و

پنجاه مشارکت زنان اقشار کم درآمد در زندگی اقتصادی خانوار کاهش یافت. از سوی دیگر، موانع اشتغال تمام وقت زنان به کار بیرون از خانه سبب روی آوردن زنان به فعالیتهای نیمه‌وقت و غیررسمی گردید. به این ترتیب، میزان اشتغال زنان با احتساب فعالیتهای نیمه‌وقت و غیررسمی در سالهای پس از انقلاب افزایش یافته که در آمارهای رسمی منعکس نشده است. (قابل ذکر است که کاهش آمار اشتغال زنان در آمار سرشماری سال ۱۳۶۵ بیشتر ناشی از تغییر تعاریف فرد شاغل در فاصله دو سرشماری بوده و واقعی نیست).

اصل بیست و یکم قانون اساسی به حقوق زنان اختصاص دارد و دولت را موظف نموده است که حقوق زنان را در تمام جهات تضمین نماید. در قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز تأمین تسهیلات مورد نیاز زنان شاغل پیش‌بینی شده است. برای مثال در ماده ۷۷ قانون کار تدارک مهد کودک، تأمین مرخصی زایمان با حقوق، امکان شیردادن مادر به نوزاد هر سه ساعت به مدت نیم ساعت و غیره توسط کارفرما پیش‌بینی شده است. اما این نیز واقعیتی است که در عمل بسیاری از کارفرمایان ممکن است از اجرای تعهدات فوق خودداری کنند و فشار برای اجرای این تعهدات می‌تواند به کاهش استخدام زنان منجر شود.

سیاستهای دولت و تشکلهای

موضوع اشتغال‌زایی و مهار میزان بیکاری با توجه به ورود سالانه ۳۰۰ هزار نفر به بازار کار کشور یکی از معضلات مهم دولت در طول برنامه سوم بوده است. عمده‌ترین سیاست اشتغال‌زایی دولت در طول این برنامه (سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۳) طرح ضربتی اشتغال بوده است. از طرف دیگر، طرح خوداشتغالی نیز برای افزایش فرصتهای شغلی دنبال گردید. برنامه سوم

توسعه سرآغاز توجه خاص دولت به امور زنان بعد از انقلاب محسوب می‌شود. در این برنامه مرکز تازه تأسیس امور مشارکت زنان مسئول ارائه طرحهایی برای اشتغال و ارتقای موقعیت زنان می‌گردد و در ماده ۴۷ و ۵۶ برنامه سوم زنان بیکار سرپرست خانوار همراه با سایر گروه‌های نیازمند، جهت استفاده از وامهای اشتغال در اولویت قرار می‌گیرند.

در بودجه سال ۱۳۸۲ که از سوی هیئت دولت به کلیه دستگاه‌های اجرایی ابلاغ گردید به آموزشهای مهارتی زنان و ایجاد فرصتهای شغلی برای آنها، متعادل‌سازی بازار کار و ایجاد تعاونی زنان توجه شده است. طرح ضربتی ایجاد ۳۰۰ هزار فرصت شغلی که یکی از طرحهای دولت برای تحقق اهداف برنامه سوم در سال ۱۳۸۱ بوده است. اعتبار این طرح پرداخت ۳ میلیون تومان وام به کارفرما در صورت استخدام هر نیروی کار جدید و معافیت از پرداخت حق بیمه کارفرما تا سه سال است. در این سیاستگذاری از سهم زنان ذکری به میان نیامده است. این طرح بزرگترین طرح اشتغال‌زایی کشور در سالهای اخیر است.

طبق برآورد وزارت کار و امور اجتماعی، از مجموع ۴۵۸۲۳۱ درخواست کار رسیده به ادارات آن وزارتخانه در کل کشور جهت استفاده از تسهیلات ضربتی، ۶۹۲۹۶ درخواست (۱۵ درصد) به زنان اختصاص داشته است. این عده از زنان کارفرما بودند که درخواست استفاده از وام در قبال استخدام یک نیروی کار را کرده‌اند. طبق آمار وزارت کار از کل کسانی که طبق این طرح از طریق پرداخت وام به کارفرمایان مشغول به کار شده‌اند (در کل ۲۸۳۰۹۲ نفر) ۱۱ درصد زن بوده‌اند. بنابراین طرح ضربتی اشتغال با توجه به سهم زنان از نیروی کار موجود تغییر قابل توجهی در میزان اشتغال زنان به وجود نیاورده است. طرح دوم دولت برای افزایش اشتغال در سالهای اخیر

پرداخت وامهای خوداشتغالی بوده است. دولت از سال ۱۳۸۱ مبلغ ۳۰۰ هزار تومان در اختیار کسانی قرار می‌داد که اقدام به طرحهای زودبازده و اشتغال‌زا می‌کردند. زمان بازپرداخت آن ۴ سال بود و طبق برنامه ارائه شده در مجموع ۲۳۵۷۲ مورد تسهیلات خوداشتغالی در سال ۸۱ پرداخت شد که ۳۹ درصد آن به زنان اختصاص یافته است. بسیاری از زنان که این وامها را دریافت می‌کردند قادر نبودند فعالیت مستمر و مولدی را با آن راه‌اندازی کنند و بخش مهم وامها صرف خرید کالاهای مورد نیاز خانواده می‌شد. همانطور که اشاره شد به نظر برنامه‌ریزان اقتصادی، عمده‌ترین مشکل کشور در سالهای اخیر بیکاری بوده است. آنها این معضل را ناشی از ناهماهنگی مهارت فارغ‌التحصیلان آموزش و پرورش با نیازهای بازارکار، عدم سرمایه‌گذاری در بخشهای اقتصادی و غیرفعال ماندن برخی ظرفیتهای تولیدی و عرضه بالای نیروی کار می‌دانستند.

موفقیت طرحهای بالا در زمینه کاهش بیکاری قابل بررسی است؛ هرچند تأثیر آن در افزایش اشتغال زنان قابل توجه نبوده است. در هیچ مورد از مصوبات این طرحها اولویتی برای استخدام زنان در نظر گرفته نشده است. دفتر امور زنان که در بسیاری از وزارتخانه‌ها ایجاد شد، نقشی در تدوین سیاستهای وزارتخانه خود ندارد و هیچ تسهیلات و اعتباری به جز برای برگزاری مراسم روز زن و تشریفات دیگر در اختیار آنها نیست.

تنها نهادهای تصمیم‌گیرنده در مورد اشتغال، شورای عالی اشتغال، شورای عالی اقتصاد و شورای اداری و استخدامی کشور است که با توجه به نگرش فرهنگی حاکم، مردان را نان‌آور خانواده تلقی می‌کنند و اولویت خاصی برای اشتغال زنان قائل نیستند. بررسی تشکلهای موجود صنفی که از نیروی کار حمایت می‌کنند، نشان می‌دهد که در بخشهایی چون آموزگاران و پرستاران که عمده نیروی کار را زنان

تأمین هزینه خانوار را به دو شغله شدن مردان و کسب درآمدهای متفاوت توسط آنان موکول می‌کند. به رغم فقدان تحقیقات لازم در باب تبعیضهای موجود در محیطهای کار، براساس مشاهدات موجود می‌توان به موانع مختلف در راه ارتقای شغلی و سپردن مسئولیتهای مهم تصمیم‌گیری و مدیریتی به زنان شاغل اشاره کرد. سرانجام باید گفت مداخله دولت در زمینه افزایش اشتغال در سالهای اخیر زنان را در اولویت قرار نمی‌دهد، مگر در موارد محدودی که زنان شاغل سرپرست خانوار باشند. غیبت زنان از تشکلهای کارگری و حضور محدود آنها در سایر تشکلهای صنفی نیز یکی از عوامل تشدیدکننده تبعیضهای موجود است.

دختران و زنان جوانی که در سالهای آینده بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی، به بازار کار روی می‌آورند تا استقلال اقتصادی داشته باشند، ضمن مواجهه با محدودیت استخدام دولتی در سالهای آینده، در رقابت شدید با مردان باید فرصتهای اشتغال و فعالیت خود را در بخش عمومی و خصوصی جستجو کنند.

نتیجه‌گیری

زنان حدود نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. بیش از ۶۳ درصد پذیرفته‌شدگان در مراکز آموزش عالی زنان هستند. اغلب زنانی که تحصیلات عالی دارند متقاضی کار هستند. نرخ بیکاری زنان فعال نسبت به مردان فعال بیشتر است. در طول دو دهه گذشته تحولات زیادی در ترکیب مشارکت زنان و مردان در دانشگاهها و دیگر مراکز اجتماعی ظهور کرده است. نتیجه این امر تعداد بی‌شمار زنان مجرد تحصیلکرده و جویای کار است. پذیرش کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از سوی جمهوری اسلامی ایران این تحول را برگشت‌ناپذیر نموده است.

تشکیل می‌دهند، زنان به صورت محدودی در تشکلهای فعالیت می‌کنند؛ اما در تشکلهای کارگری زنان حضور چندانی ندارند.

زنان سهم اندکی از سرمایه پولی و مالی کشور را در اختیار دارند. از این‌رو، استفاده از سرمایه فرهنگی (تحصیلات و تخصص) و نیروی کارشان راهبرد اصلی ورود آنها به فعالیتهای اقتصادی محسوب می‌شود. یکی از موانع بازار اشتغال زنان محدودیت و تنوع ناچیز فرصتهای شغلی برای زنان در بخشهای مختلف اقتصادی، بجز امور خدماتی ویژه زنان، نظیر آموزش و بهداشت و درمان، است. بخشهایی چون صنایع سبک، عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، فعالیتهای حمل و نقل، پلیس و... که در بسیاری از کشورها فرصتهای شغلی قابل توجهی به زنان عرضه می‌کنند، در ایران محیطهایی کاملاً مردانه تلقی می‌شوند و پذیرای نیروی کار زنان نیستند.

نتیجه اینکه، دختران و زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی و کم مهارت در دستیابی به کار درآمدزا با مشکلات زیادی مواجه‌اند و به دلیل فقدان مهارتهای فنی و حرفه‌ای بیش از دیگر زنان شاغل در معرض سوءاستفاده جنسی قرار دارند. میزان بالای بیکاری زنان بیانگر تناقضات موجود میان بازار کار منقبض و مردانه با شیوه زندگی جدید زنان جوان و میانسال است که می‌خواهند از نظر اقتصادی مستقل باشند.

اگرچه تأخیر سن ازدواج و باروری و کاهش تعداد فرزندان با گرایش به فعالیت و استقلال اقتصادی در میان زنان شهری ملازم شده است، مسئولیت حل و فصل امور خانه چنان سنگین و سهم زنان در آن چنان چشمگیر است که اشتغال زنان به فعالیتهای اقتصادی، اگر خطر از دست رفتن سررشته زندگی را به همراه نداشته باشد، زنان را در معرض فرسودگی و اختلال جسمی و روانی قرار می‌دهد. یک راه‌گریز از این وضعیت اشتغال پاره وقت و غیررسمی است و راه دیگر ترک کار و خانه‌نشینی که

راهکارهای پیشنهادی

برای رفع مشکلات ناشی از تغییر ساختار تحصیلی و اشتغال زنان راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. باید در نگرشها تغییر ایجاد کرد و با کار فرهنگی جامعه را برای نقش بیشتر زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی آماده نمود.

۲. باید پیامد تعداد بی‌شمار زنان مجرد تحصیلکرده را همچون جوامع صنعتی پذیرفت.

منابع

پیوندی، سعید (۱۳۷۸)، «نقش زنان در ایران امروز»، مجله *ایران نامه*، شماره ۴؛

_____ (۲۰۰۰)، «بررسی مطالعات و مبارزات فمینیستی زنان ایران در دو دهه اخیر و چشم‌انداز آینده»، مجموعه مقالات کنفرانس آموزش و جنبش اجتماعی زنان در ایران؛ بنیاد پژوهشهای زنان، دانشگاه برکلی؛

خاتم، اعظم (۱۳۸۲)، «موقعیت زنان در اقتصاد ایران»، روزنامه شرق؛

رضوی، مهدی و رسام مشرفی (۱۳۸۳)، «تحلیل دینامیکی اشتغال در اقتصاد ایران»، پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۸، ص ۱-۳۷؛

صادقی، حسین و مسعود همایونی‌فر (۱۳۸۰)، «نقش کشاورزی در تأمین اشتغال و کاهش بیکاری»، پژوهشهای اقتصادی، سال اول، شماره اول، ص ۱۷-۳۴؛

صفوی، بیژن (۱۳۸۳)، «بررسی قابلیت‌های اشتغال‌زایی بخش صنعت ایران»،

پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۹، ص ۱۴۳-۱۶۷؛

عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۱)، «تحصیلات، علایم راهنما در بازار کار»،

پژوهشهای اقتصادی، سال دوم، شماره چهارم، ص ۲۹-۵۰؛

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲)، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

قوامی، هادی (۱۳۸۲)، «بررسی تحولات خوداشتغالی با استفاده از

روش‌شناسی تجزیه»، پژوهشهای اقتصادی ایران، شماره ۱۵، ص ۶۳-۹۱؛

فراجادی، غلامعلی (۱۳۸۳)، آموزش عالی و بیکاری تحصیل‌کرده‌ها»،

بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام‌نور، ص ۵۵-۶۲؛

گروه مؤلفان (۱۳۸۳)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام‌نور؛

لشکری، محمد (۱۳۸۳)، «بررسی وضعیت اشتغال دانشجویان دانشگاه

پیام‌نور در حال تحصیل»، (طرح پژوهشی چاپ نشده)؛

_____ (۱۳۸۳)، «تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد

اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۵، ص ۹-۳۰؛

میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۳)، «نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار

اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، ص ۱۰۳-۱۳۳؛

Alchian, Armen A. and Demsetz, Harold (1972),

“Production, Information Costs, and Economic Organization”, *American Economic Review*, December, 62,777-795;

Shapiro, Cari and Josef E. Stiglitz (1979), “Equilibrium as a worker Discipline Device”, *Journal of Political Economy*, Vol.88, o.4, 45-55. ■